

۱۳۷۰ ۲۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المیادهای زیست‌شناسی ایران

مرحله دوم

جلد سوم (دوره هفدهم و هجدهم)

مؤلفان:

دکتر سید محمد سعادت آگاه

(طلای کشوری ۱۳۸۵)

رضا شاه‌نظر نژاد خالصی

(طلای کشوری ۱۳۸۷)

المیادہای زیست‌شناسی ایران - مرحله دوم - جلد سوم (دوره هفدهم و هجدهم)

دورنگار: ۶۶۹۵۳۲۵۰

مقدمه

همیشه نگارش مقدمه کتاب از چالش برانگیزترین مراحل تالیف کتاب است. از طرفی فرصتی (شاید تنها فرصت) است که می‌توان در یک کتاب به شکل مستقیم و صمیمی با خواننده صحبت کرد، از طرفی دیگر حرف برای گفتن بسیار است و انتخاب بهترین موضوع برای نوشتن در این بخش از کتاب معمولاً عامل سردرگمی است.

این بار تصمیم گرفتیم کمی گسترده‌تر از آنچه در متن اصلی کتاب به آن پرداخته شده، افکارمان را با شما در میان بگذاریم. حتماً برای شما پیش آمده که در خلوت خود به دغدغه‌های اصلی و مهم زندگیتان فکر کنید. قطعاً ما نیز از این قاعده مستثنی نیستیم. فکر کردن به اینکه چیزی در حدود یک سوم از عمرمان گذشته است ما را بر آن می‌دارد تا بخواهیم کارنامه این سالیان خود را تحت حسابرسی قرار دهیم. شاید اگر با طرز تفکر دو سه سال گذشته خود می‌خواستیم این حسابرسی را انجام دهیم موفقیت‌های به دست آمده در آزمون‌ها و جشنواره‌های مختلف باعث می‌شد نسبت به آنچه تا به حال انجام داده‌ایم کاملاً احساس رضایت کنیم. اما امروز، آنچه در ذهنمان می‌گذرد باعث می‌شود تا آنچه انجام نداده‌ایم را بسیار مهم‌تر و بزرگ‌تر از آنچه انجام داده‌ایم تلقی کنیم. وقتی از خود می‌پرسیم که در قبال کودکان کار، کودکان بی‌سرپرست، کودکان تحت پوشش بنیاد کودک یا مؤسسه محک چه کار کرده‌ایم باید سرافکننده سکوت کنیم. آیا تمام وظایفمان در قبال خانواده و پدر و مادرمان را به خوبی انجام داده‌ایم؟ چند درصد از وقتمان به کارهای عام‌المنفعه اختصاص داشت؟ در خارج از زمان اجباری حضور در بیمارستان چقدر برای بیماراران و همراهان وقت گذاشتیم؟ رفتارمان با بیماراران کاملاً مستقل از طبقه اجتماعی اقتصادی آنها بوده است؟ آیا آنچه در غالب مسئولیت اجتماعی انجام داده‌ایم تمام آن چیزی بوده که از عهده ما برمی‌آمد؟ یعنی در مقابل این همه مشکل که گریبان‌گیر جامعه است هیچ کاری نمی‌توانستیم انجام دهیم؟ گاهی اوقات یادمان می‌رود که بزرگی انسان‌ها به رتبه و معدل و مدال و تندیس نیست و انسان‌ها به اندازه دغدغه و احساس مسئولیتی که بر دوش خود احساس می‌کنند بزرگ هستند. ذهن درگیر است و پر از سؤال، در انتها با یادداشتی از دکتر فرهاد میثمی که در مقدمه یکی از آخرین کتاب‌های اندیشه‌سازان نوشته شده بود سخنان را خاتمه می‌بخشیم. خواهش می‌کنیم این متن را پس از هر آزمون‌ای که احساس کردید در آن شکست خوردید و زندگی را در برابر خود تیره و تاریک دیدید مطالعه کنید.

«دوست گرامی سلام؛

کنکور باز هم آمد و رفت و باز همچون همیشه هر رقابتی، عده معدودی به آنچه می‌خواستند رسیدند و عده کثیری از آنچه می‌خواستند بازماندند و ما نمی‌دانیم تو که خواننده این سطور هستی از کدام گروهی، اما یک چیز را می‌دانیم و از آن بیم داریم. از آن بیم داریم که در میان این هیاهوها، شخصیت

انسانی تو تبدیل به یک عدد شده باشد، حالا یک رقمی یا دو رقمی یا سه یا چهار یا n رقمی اش فرق نمی‌کند. این روزها، روزهایی است که همگان خودشان را به صورت یک عدد می‌بینند که در پای کارنامه‌شان درج شده؛ و این موضوع، مستقل از آنکه آن عدد چند باشد، کوچک باشد یا بزرگ، یک رقمی باشد یا n رقمی، چیزی نیست جز به حقارت کشیدن ظرفیت‌های وجودی انسان. زندانی‌ها از وقتی وارد زندان می‌شوند، دیگر نام و فامیل و هویت بیرونی ندارند؛ تبدیل می‌شوند به یک شماره که در همان بدو ورود به زندان، پلاک آن را می‌اندازند گردنشان و یک عکس روبرو و یک عکس نیم‌رخ از آنها می‌گیرند و آن زندانی از آن پس خودش را با آن شماره معرفی می‌کند. از آن پس یک عدد است نه یک آدم و چقدر سخت است که ما هر سال شاهد یک زندان $1/5$ میلیون نفری باشیم که همه آدم‌های آن به یک شماره تبدیل می‌شوند و از این نظر بین آنها فرقی نیست، حتی شماره‌های ۱، ۲ و ۳ اش عکس تمام‌رخ‌شان را می‌بینند که این جا و آنجا چاپ می‌شود. اگر عکس نیم‌رخ‌شان هم چاپ می‌شد در کنار همان تمام‌رخ، شاید اندکی به خود می‌آمدند و از قید غرور خطرناکی که می‌تواند تا سال‌ها زندانی‌شان کند خلاصی می‌یافتند و آن یکی‌ها که رقم‌شان بیشتر از آنی است که می‌خواستند به کنجی می‌خزد و خود را در زندان غم اسیر می‌کنند. زندانی، زندانی است. چه فرقی می‌کند که زندانی غرور باشد یا زندانی غم و این که انسان با تمام ظرایف روحی‌اش، با تمام حساسیت‌هایش، با تمام انسانیت‌هایش، با تمام دغدغه‌هایش، با تمام خوبی‌هایش (بیشتر) و بدی‌هایش (کمتر) را تبدیل کنیم به یک عدد و این بشود معیار ارزش‌گذاری، چیزی نیست جز به حقارت کشیدن وجود بشر و مایه تأسف بسیار است. حقا که بد امانتداری هستیم.»

اما این با توست که در میان این قیل و قال از کدام گروه باشی. می‌توانی به این حقارت تن دهی و همراه با جریان سیلابی که شخصیت انسانیت را به قهقرا می‌برد، همراه می‌شوی. می‌توانی در غرور رتبه خود گم شوی یا در غم رتبه‌ای که مناسب خودت نمی‌دانی اسیر. اما می‌توانی جور دیگری هم باشی، می‌توانی زنجیرها را پاره کنی، خودت را از زندان تنگ آن چند رقم لعنتی رها کنی، به سوی حقیقت فرار کنی، ریه‌هایت را پر از اکسیژن انسانیت کنی، بر فراز قله توانایی‌های بشر بایستی، دستان‌ت را از هم باز کنی و بلند فریاد بزنی: «من یک انسانم، با تمام ابعاد متنوعی که یک انسان دارد و با تمام خصوصیات که بسیاری از آنها منحصر به فرد هستند. زنجیرها را پاره کرده‌ام و مسیر عروج را می‌بینم که چقدر راه‌های مختلف دارد. من باز به پیش خواهم رفت.»

مرحله ۲

هفدهمین المپیاد زیست‌شناسی ایران

۱

۲ پرسش‌ها

۲۰ پاسخ‌ها

مرحله ۲

هجدهمین المپیاد زیست‌شناسی ایران

۴۱

۴۲ پرسش‌ها

۶۱ پاسخ‌ها